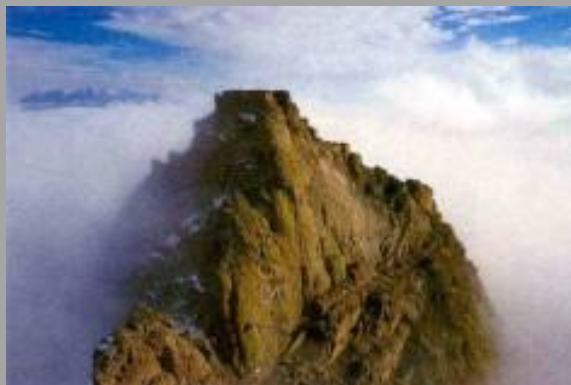


به نام لاهور! مزد!



تا روزگار پیش از اسکندر گجستک آذربایجان ایران نام ماد خرد داشته است .

دیودور سیسیلی تاریخ نگار مشهور یونانی در تقسیم کشورهای اسکندر چنین می گوید : پس از تصرف ایران ماد بزرگ به سردار یونانی واگذار گردید و ماد خرد به آترپس که آتروپاس نیز گفته می شود سپرده شد .

ژوستن نیز در تقسیم شهرهای اسکندر این امر را تأیید کرده است و از سردار ایرانی به نام اکروپات نام می برد .

در دوران اشکانیان و ساسانیان آذربایجان غالباً نخستین سنگر دفاعی ایران در برابر تجاوزات بیگانه محسوب می شده است .

هجوم امپراتوری روم به ایران از مرزهای آذربایجان و ارمنستان صورت میگردفته است .

استرابون می نویسد وقتی آنتونیوس سردار رومی در سال ۳۶ قبل از میلاد با صد هزار مرد جنگجو و پشتیبانی شاه ارمنستان بر ضد فرهاد چهارم اشکانی متحد شدند نخست به شهر فراسپ پایگاه پادشاه آتروپاتان رفت و آنجا را محاصره نمود

ولی پس از نبردی سخت نتوانست کاری از پیش ببرد و در برابر دفاع ایرانیان خسته و نا امید گشت و به کشورش بازگشت . در دوره شاهنشاهی ساسانی آذربایجان یکی از مهم ترین ایالت ایران بوده است

پایتخت آن شهر گنجک (گنژک) بوده است . مسعودی تاریخ نگار مشهور در مسالک الممالک نوشته است :

آذربایجان در دوره پس از اسلام یکی از مهم ترین ایالات ایران مسحوب میشده است و پس از سقوط ساسانیان همواره مرکز حوادث و شگرفی های تاریخی بوده است . در متون پهلوی شهرستانهای ایران که در دوره ساسانی نوشته شده است آمده : در کرانه آذرباتکان شهرستان گنجک را افراسیاب تورانی ساخت . پایگاه آذرباتکان را ایرانگشسب سپهدار ایرانی ساخت . استاد پورداوود در مزدیسنا می نویسد : پایتخت زمستانی و تابستانی شاهان محلی ایران گنجک بوده است و اردبیل دیگر شهر مهم شاهان آتروپاتکان .

مولفان اسلامی بنای ساخت اردبیل در آذربایجان را به فیروز پادشاه ساسانی (۴۵۹ تا ۴۸۳ میلادی) نسبت داده اند . این شهر به فرمان فیروز شاه بنا گشت . فردوسی بزرگ نیز بر این امر تاکید دارد :

یکی شارسن کرد پیروز رام خنیده بهر جای آرام و کام

دگر کرد بادن پیروز رام بفرمود کو را نهادند رام

که اکنونش خوانی همی اردبیل که قیصر بدو دارد از دادمیل

ولی اسعدی گرگانی در منظومه ویس و رامین بنای اردبیل را به پیش از ساسانی می رساند :

زهرشهری سپه داری وشاهی زهرمرزی پری رویی وماهی

گزیده هرچه درایران بزرگان از آذربایگان وزری وگرگان

چو بهرام و رهام اردبیلی گشسب دیلمی شاهپور گیلی

رهام نام قهرمان آذربایجانی است که از خاندان اصیل ایرانی بوده است نژادش به کیانیان باز میگردد . تاریخ آذربایجان در اوایل اسلام با قتل و کشتار همراه بوده است . بعد از مرگ عمر- عثمان به خلافت رسید . در سال ۲۴ هجری چندین عصبیان در شهرهای ایران بر ضد عربها صورت گرفت و مردم در تلاش برای مبارزه بودند . همدان و آذربایجان دوبار به دلیل تاخیر در پرداخت باج به عربان مورده حمله اعراب قرار گرفت . (در سالهای ۲۴-۲۶) بعد از این حملات آذربایجان قراردادی را متعهد شد تا در صورت آنکه مردم آزاد باشند دین خودشان را ادامه دهند و به آتشکده های آنان تعرض نشود . سالیانه مبلغ ۸۰۰ هزار درهم پرداخت کند . (طبری) ولی با کشته شدن عمر توسط ایرانیان مردم آذربایجان شورش نمودند و از پرداخت خراج خودداری کردند . لیکن لشگری بزرگ راهی آذربایجان شد و شهر و روستاها ویران گشت و قرارداد سخت تری منعقد گشت

بلاذری مینوسید : اشعث ابن قیس آذربایجان را فتح کرد و درب آن شهر را به روی سپاه اسلام گشود . در زمان عثمان وی والی آذربایجان شد و در زمان امام علی هم در سمت خود ابقا شد . او شماری زیادی از خانواده های عرب را روانه آذربایجان کرد تا در آنجا سکنی گزینند . عشایر عرب ازبصره و کوفه و شام راهی آذربایجان شدند . به گفته وی عده معدودی از عربان زمینهای عجمان را خریدند . لیکن اکثر عربان برای مصادره کردن زمینهای مجوسان ساکن در آذربایجان با یکدیگر مسابقه نمودند - یعنی هر گروهی هرچه میتواندست مصادره میکرد . بدین صورت اموال و زمینهای ایرانیان یکی پس از دیگری به تاراج گذاشته شد و امام علی خلیفه وقت با آن مخالفتی ننمود . در نهایت آذربایجان در قرن سوم هجری از تصرف اعراب خارج شد .

پیرامون وجه تسمیه (نام گذاری) تبریز نیز مورخان بنای ساخت آن را به خسروکبیر پادشاه ایران در ارمنستان در دوره اردوان چهارم پادشاه اشکانی نسبت داده اند . میان اردشیر و خسرو جنگی در میگردید که ده سال به طول می انجامد که اردشیر بازنده این جنگ می شود . خسرو هنگام بازگشت به آتروپاتن شهری را به نام دادریش بنا میکند . در زبان ارمنی به معنی انتقام است . پس از مدتها دادریش به تاوریش تغییر پیدا میکند و سپس به توریز و سپس تب ریز . در پارسی متداول تب ریز به معنی تب پنهان می باشد . ولی از دیدگاه سند واژه شناسی تبریز از واژه ای پهلوی باستانی ایران است که در معنی جاری شدن می باشد . این نام بدلیل آبهای روان و چشمه های بسیار آذربایجان و طبیعت زیبای این منطقه گذاشته شده است . مورخان اسلامی منجمله حمده الله مستوفی آباد کردن تبریز را به زبیده هارون الرشید نسبت می دهد . در سال ۱۷۵ هجری قمری در زمان متوکل تبریز بر اثر زلزله به کلی

ویران شد. بار دیگر در سال ۴۶۰ هجری قمری زلزله ای دیگر تبریز را به کلی ویران نمود و قطران تبریزی وصف این واقعه را ذکر کرده است. در حمله مغول حاکم دورانیشی بر تبریز حکمرانی میکرد که برای جلوگیری از قتل عام و ویران شدن تبریز با تورکان مغول صلح کرد و مانع از خونریزی شد. تبریز از دید ابن خردادبه - بلاذری - طبری - ابن فقیه - اصطخری شهری کوچک بوده است. ابن حوقل - مقدسی و ابن مسکویه تبریز را شهری آباد و مهم در آذربایجان توصیف کرده اند. متأسفانه در سال ۸۰۹ هجری قمری تبریز توسط ترکان قراقویونلو غارت شد ولی بعدها پایتخت این سلسله شد و جهانشاه در سالهای ۱۴۳۶ تا ۱۴۷۶ میلادی بر آنجا حکومت کرد. بنای مسجد کبود از وی می باشد. پس از آن در شیعه های صفوی تبریز را قتل عام نمودند. تاریخ ننگین شاه اسماعیل صفوی در آذربایجان بر همگان آشکار است. وی در سال ۹۰۶ هجری قمری برای رسمی کردن مذهب شیعه که خود گسترش دهنده آن بود تبریز را جولانگاه قتل مردم ایرانی کرد و غیر شیعه ها را بکشت. پس از این دوره زبان تورکی کم کم در آذربایجان رایج گردید و زبان پهلوی باستانی این منطقه با زور حکام ظالم رو به کمرنگی رفت. در سال ۹۹۳ ترکان عثمانی تبریز را اشغال کردند ولی شاه عباس اول آنان را از آذربایجان بیرون راند. بار دیگر تبریز توسط روسها اشغال شد و تا سال ۱۹۱۴ در دست اشغالگران باقی ماند. آنان آزادیخواهان ایرانی را به قتل رساندند. پس از خروج روسهای باردگیر عثمانی ها تبریز را اشغال کردند. پس از آن بار دیگر روسها در سال ۱۹۱۸ وارد تبریز شدند. پس از مدتی روسها از اشغال تبریز دست برداشتند و پیمان صلحی بین ایران و روسها بسته شد.

سرزمینهای ایرانی آران و قفقاز جدای از آذربایجان است ولی هر دو شهر هویت ایرانی و آریایی دارند که متأسفانه به اشغال روسها در آمد و سپس از بدنه ایران جدا شد. بر گفته دهها سند تاریخی آران با آذربایجان یکی نیست ولی در حرکتی غرض آمیز دولت جدید آران این منطقه با پشتوانه بیگانگان نام آذربایجان را برای کشور تازه استقلال یافته خودشان برگزیدند. جمهوری آذربایجان امروزه به نام ایران شمالی در بین مردم در حال گسترش است و تلاشهایی برای الحاق مجددش به ایران در حال انجام است. برخی اسنادی که آران را با آذربایجان جدا می داند و نامیدن آذربایجان شمالی و جنوبی کاملاً غلط است.

تاریخ مختصر و وجه تسمیه آذربایجان

منطقه آذربایجان بخشی از سرزمین ماد بزرگ بود. این سرزمین از زمان یورش اسکندر مقدونی به نام آتورپاتگان معروف شده است.

البته نام این منطقه در کتاب بن دهش (خلاصه اوستا) ایران ویج ذکر گردیده است. در آن کتاب می خوانیم.

«ایران ویج ناحیت آذربایجان است. ایران ویج (آذربایجان) بهترین سرزمین آفریده شده است. زرتشت چون دین آورد، نخست در ایران ویج (آذربایجان) فراز یش، پرشیتوت و مدیوما (مدیا - ماد) از او پذیرفتند ایرانیویج یعنی آذربایجان» ۱

علاوه بر ایران ویج که برای آذربایجان اطلاق یافته، نام بامسمای آذرگشسب نیز به آذربایجان عنوان شده است که بنا به خبر شاهنامه، دو آتشکده ی مقدس به نام آذرگشسب بود که یکی در باکو و دیگری در شیزمراغه (تخت سلیمان) واقع است.

آتشکده آذرگشسب باکو، هم چنان پابرجاست و ظاهراً آن را بازسازی کرده اند. علی اکبر دهخدا، در لغت نامه خود، ذیل لغت باکو، شرح مفصلي درباره این آتشکده آورده است. ۲

آتشکده بزرگ و معروف دیگر در تخت سلیمان مراغه قرار دارد به نام «آذرگشسب». گیرشمن درباره آن می‌نویسد:

شیز مرکز دینی ماد آذربایگان (تخت سلیمان امروز) معبد شمال ایران بود در این معبد جامعه‌ای بسیار قدیم از مغان می‌زیستند. ۳

پرفسور گیرشمن در کتاب ایران از آغاز تا ساسانیان نقشه کشورهای شاهنشاهی اشکانیان و ساسانیان و هخامنشیان را به چاپ رسانده است و از آذربایجان به نام سرزمین آریایی ماد بزرگ نام برده است.

در شاهنامه فردوسی هم آمده که در دوران کیانیان، آذربایجان را به نام آتشکده بزرگ و مقدس «آذرگشسب» می‌خواندند. بر پایه سخن فردوسی، کی‌خسرو پیش از نشستن بر تخت شاهی، همراه با پدر بزرگ خود کی‌کاوس به سوی خاک آذرگشسب (آذربایجان) روان می‌شود تا در محراب، آغاز سلطنت خود را متبرک و از خداوند در اداره امور کشور یاری طلب نماید:

چنین گفت خسرو به کاوس شاه که جز کردگار از که جوییم راه

بدو گفت: ماهم چنین با دواسب بتازیم تا خاک آذرگشسب

سروتن بشوییم با پا و دست چنان چون بود مرد یزدان پرست

به زاری، آیا کردگار جهان به زمزم کنیم آفرین جهان

بباشیم در پیش یزدان به پای مگر پاک یزدان بود رهنمای ... ۴

آرتو کریستن سن نیز در تایید زیارتگاه بودن آن آتشکده چنین می‌نویسد:

«آتشکده آذرگشسب یا آتش سلطنتی در گنجگ (شیز) واقع در آذربایجان بود که اکنون به خرابه های تخت سلیمان معروف است و پادشاهان ساسانی هم (مانند کی‌کاوس و کی‌خسرو به روایت فردوسی) در ایام سختی به زیارت این معبد می‌شتافتند. و زر مال و ملک و غلام برای آن جا نذرمی کردند. ۵

از نام‌های دیگر آذربایجان «ماد خرد» بوده است. در دوران شاهنشاهی مادها و در آن روزگار، ایران بزرگ را «ماد بزرگ» و آذربایجان را «ماد خرد» می‌نامیدند. البته این استان را به روزگار مادها، آتورپاتکان نیز می‌گفتند.

به نظر استرایو، جغرافی‌نگار معروف یونانی آذربایجان از نام سرداری به نام «آتورپات» اقتباس شده است. بدین ترتیب که چون دوران پادشاهی هخامنشیان به پایان آمد، الکساندر ماکدونی ۶ به ایران دست یافت، سرداری به نام «آتورپات» در آذربایجان برخاسته، آن سرزمین را، که بخشی از خاک مادان و نام «ماد کوچک» معروف بود، از افتادن به دست یونانیان نگاه داشت و آن سرزمین به نام «آتورپاتکان» خوانده شد. ۷

ریشه نام «آتورپاتکان» از آتورپاتن، آتورپات، آذرپات یعنی «آذر پاسدار» یا نگهبان آتش است و آتورپاتن لقب هر یک از ساتراپ‌ها (استانداران) هخامنشی در این استان بوده است. چه آذربایجان جایگاه بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین آتش ایزد افروخته به نام «آذرگشسب» بود که یکی در باکو و دیگری در شیز مراغه (تخت سلیمان امروزی) قرار داشت.

دیاکونف در وجه تسمیه آذربایجان نوشته است: «این نظر بسیار شایع است که آتروپات «شخص» نیست و لقب کاهنی است که در ماد حکومت می کرده است و اشتقاق این کلمه «نگهبان آتش» چنین تعبیری را اجازه می دهد» ۸.

البته برخی نیز معتقدند که در دوران شاهنشاهی مادها و بعد از آن در دوران هخامنشیان تا زمان کوروش کبیر، مغان علاوه بر سمت پاسداری از آتش مقدس، شغل استانداری آذربایجان را هم برعهده داشتند. این لقب تا زمان حمله اسکندر لقب استانداران بود.

اما آخرین ساتراپ (استاندار) هخامنشی برای جلوگیری از ورود یونانیان به سرزمین آتش مقدس و حفظ حرمت استان آذرگشسب خود را نه استاندار، بلکه پاسدار آتش مقدس یعنی «آتروپاتن» خواند و از آن پس عنوان و لقب او «آتروپاتن» به صورت نام این استان درآمد.

احمد کسروی تبریزی نیز ضمن بررسی نام «آتروپات» واژه «اتور» را همان آذر یا آتش و واژه «پات» را که بعدها به صورت «پاد» و «باد» درآمد به معنای «نگهبان» دانسته است. ۹ این نام تا پایان عصر ساسانی در ایران رایج بوده است. چنان که یکی از موبدان مشهور «آذرباد ماریاسپندان» یا «آذرباد مهراسپندان» نام داشته است. این شخص وزیر شاپور دوم، شاهنشاه ساسانی و یکی از مفسران اوستا بود. نام این موبد به صورت «آتربات ماتسار اسپندان» نیز آمده است. ۱۰

در ادبیات دری، آتورپات به صورت‌های، آذرآبادگان، آذربایگان و آذربایجان آمده است. چنانکه فردوسی نیز «آذر آبادگان» به کار برده است:

به يك ماه در آذر آبادگان ببودند شاهان و آزادگان

وز آن جایگه لشکراندرکشید سوی آذرآبادگان برکشید

در کتاب‌های عربی نیز آذربایجان و آذربایجان به کار برده شده است.

به هر حال این کلمه، با اشکال مختلف و تصحیفات آن هر چه باشد، با توجه به دلایل عقلی و نقلی موجود، آن چه مسلم است ماخوذ از «آتورپات یا آتروپات» نام سردار ایرانی و خشترپاون (شهربان) زمان اسکندر، آذربایجانست و هر وجه یا مبدا و علتی که برای پیدایش این نام، که اکثر مورخان و جغرافی نویسان قدیم و معاصر نگاشته اند، قابل تردید است. بدن شك این نام ایرانی است. زیرا در اوستا **AterePata** که در لغت به معنی نگهبان و پناهنده آتش است، نام یکی از پاکدینان ایران باستان است و در پهلوی **Aturpat** آمده است.

علاوه بر این، در ایران باستان نام آذربد، آذرباد و در پهلوی آتروپات (مارسپندان) از اسامی معمول و رایج بوده است. آتورپاتکان همان طور که گفته شد، خود از سه کلمه ترکیب یافته است. آتور یا آذر به معنی آتش و پات یا پای (پد) از مصدر پاییدن به معنی نگهبان و نگهبانی کردن و سرانجام «کان یا گان» که پساوند مکان یا نسبت است با این توضیح ابهامی در این نام باقی نمی ماند و معنای آن «سرزمین یا شهر آذرباد» معنای درست تری است که می‌توان بدان اطلاق نمود.

زبان مردم آتورپاتکان، زبان ایرانی بوده است

«پروفیسور اقرار علی‌اوف» از دانشمندان برجسته تاریخ‌شناسی و زبان‌شناسی جمهوری آذربایجان است که مرتبت و منزلت علمی والای وی به سبب تحقیقات گرانسنگ در گستره شوروی سابق و کشورهایمانند ایران و ترکیه، بر همگان روشن است. اقرار علی‌اوف، عضو هیات علمی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان در باکو است.

کتاب «تاریخ آتورپاتکان» یکی از تالیفات علمی و مهم «پروفسور اقرار علی اوف» می باشد که در هفت بخش تدوین شده و نکته‌های بدیع از تاریخ آتورپاتکان را باز می‌گوید. یافته‌های علمی وی مورد پسند جاهلان و نژادگرایان در جمهوری آذربایجان واقع نشد و گفته می‌شود که حتی گروهی از جهال کتب وی را جمع‌آوری کرده و در آتش سوزاندند!

آنچه می‌خوانید فرازهایی است از کتاب «تاریخ آتورپاتکان» به ترجمه دکتر شادمان یوسف با وجود آن که تا حال نشانه‌ای از زبان مادبان آتورپاتکان دوره‌های باستان به دست نیامده است (ما تنها یک نوشته به زبان ارمنی در دوران بعد از قدرت هخامنشیان در «سن کله» نزدیک زنجان داریم که شهادت می‌دهد در آتورپاتکان و کشورهای همسایه، حتی ارمنیان از آن استفاده می‌کرده‌اند. اما علاوه بر این، ما می‌توانیم با تکیه بر پایه‌های استوار، تصدیق کنیم که آنچه که زبان مادبان میانه آتورپاتکان به شمار می‌رود، ۱ بی‌شک زبان ایرانیست که به طور وسیع، گسترده بود. در این باره نه تنها به گونه‌ای نسبتاً خوب فرهنگ نامگذاری آذربایجان در آغاز عصر میانه، که آن را می‌توان متعلق به دوره‌های باستانی نیز دانست، گواهی می‌دهد، همچنین اسناد دیگر نیز وجود دارد.

مولفان عرب در برابر دیگر زبان‌ها ولهجه‌ها که در عصر میانه در آذربایجان غربی معمول بودند، زبان‌های آذری (azari)، پهلوی (fahlavi) و فارسی را (iuqat-i furs) را نام می‌برند. درباره زبان آذری همچون زبان بخش زیادی از جمعیت آذربایجان غربی مسعودی ۲ نیز می‌گوید. درباره این زبان ابن‌حوقل، یاقوت بلاذری و مولفان دیگر عرب گزارش داده‌اند. ۳

مقدسی زبان آذری را همچون زبانی مخصوص فارسی معین کرده می‌نویسد: زبان دشواری است و برخی واژه‌های آن شبیه زبان خراسانی است. ۴

برای مقدسی و همچنین پیش‌تر مولفان قرن‌های نهم و دهم معین کردن لغت فرس (یعنی زبان فارسی) معنای اتلاق به گروه زبان‌های ایرانی را داشت. این‌که آذری زبان فارسی بوده است، از گفته‌های خرد مولفان عرب برمی‌آید که نوشته‌اند: این زبان خوبی نیست برای فهمیدن دشوار است (از نقطه‌نظر داننده فارسی) و غیره. ۵ در عین حال استفاده کردن از نام فارسی برای آذری از سوی مقدسی و مولفان دیگری عرب از جمله ابن‌مقفع* همچنان که اصطلاح (فهلوی) را برای معین نمودن زبان اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان. ۶ و اصطلاح فهلویات را برای شعرهایی که به لهجه‌های محلی نوشته شده پیش از همه نشان زبان ماد را معین می‌کردند. ۷

آنچه که ما درباره زبان آذری می‌دانیم که شاید آن را می‌باید زبان آذربایجانیان نامید (به این تعبیر لغت آذربایجان در نوشته‌های بیرونی برمی‌خوریم). ۸، می‌توان خلاصه‌های زیرین را برآورد:

۱- در دوران مولفان عرب، در آذربایجان با زبان آذری صحبت می‌کردند.

۲- که آن بدون شک زبانی ایرانی بوده است، چون که مولفان عرب آن را برابر دری و پهلوی گاهگاه به نام فارسی یاد می‌کنند و آن را جدا از زبان‌های دیگر قفقاز به شمار می‌آورند.

۳- که آذری زبان فارسی امروزی نیست. ۹ تحقیق‌هایی که مولفان معروف در زبان آذری کرده‌اند، حاکی از آن است که این زبان متعلق به گروه زبان‌های شرق و غرب ایران است و آن به زبان تالشی نزدیک بوده. ۱۰ زبان تالشی ویژگی‌های اساسی صورتی زبان مادها را در خود نگاه داشته است. ۱۱

منابع جدي وجود دارند که نشان می‌دهند لهجه‌های نزدیک به زبان آذری و تالشی امروز، در دوره عصر میانه (قرون وسطا) در سرزمین آذربایجانی جنوبی گسترش یافته است. ۱۲ جالب است که یادآور

شویم که براساس سخنان یاقوت، زبان شهروندان مغان (دشت مغان) به زبان‌های گیلان و تبرستان نزدیک بوده است.

برخی زبان‌های ایرانی آذربایجان جنوبی (آذربایجان ایران) که تا زمان ما باقی مانده‌اند، مانند هرزنی، خلخالی، گرینکائی و دیگران، در خود رابطه‌های خوبی با لهجه‌های شمال غربی مرکزی ایران را دارند. ۱۴

گروهی از دانشمندان معروف چنین عقیده دارند که لهجه‌های ایرانی که در سرزمین آذربایجان جنوبی امروز و قرون میانه گسترش داشته‌اند باقیمانده زبان‌هایی هستند که در زمان‌های قدیم وجود داشتند و لهجه‌های امروزی شمال و غرب و مرکزی ایران نشانگر آنند که در این منطقه زبان یگانه‌ای مشترک بوده است. ۱۵ خیلی مهم است که در دوره میانه در آذربایجان به گروهی از لهجه‌های ایرانی برمی‌خوریم و نیز لهجه‌های ایرانی امروزه این منطقه همه متعلق به گروه زبان‌های شمال غربی ایران‌اند و ویژگی‌های نزدیک به هم داشته‌اند مانند زبان مادها. ۱۶ از این رو می‌توان گفت که زبان‌های نامبرده، بازمانده زبان مادی و یا لهجه‌های مادی می‌باشند.

در اصل، لهجه‌های ایرانی که در سرزمین آذربایجان به کار گرفته می‌شد، حاکی از آن است که آن‌ها نه در دوره میانه و نه بعدتر، از جایی دیگر به این جا نیامده‌اند بلکه هم این جا بوده‌اند.

موارد زیادی درباره این لهجه‌هایی که از جانب محققان روسی و عالمان شوروی و دانشمندان خارجی گردآوری و تحقیق شده، همچنین پژوهش‌های گروهی از عالمان خارجی (دانشمندان خارج از مرز شوروی سابق/ مترجم) در منطقه‌ای که درباره آن سخن می‌گوییم، حاکی از آن است که هنوز از زبان‌های قدیم، زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی پدیدار هستند. به ویژه باید یادآور شد که زبان و لهجه‌های گروه شمال غربی بر پایه آگاهی‌های زبان‌شناسان از کهن‌ترین زمان تا امروز از زبان‌های گروه فارسی برخاسته‌اند.

در این جا می‌باید چند سخن راجع به مفهوم آذربایجان بگویم، چون که در دوره‌های اخیر در ادبیات علمی، و علمی - مردمی کوشش‌های بسیار به خرج می‌دهند تا این که این نام را از محیط آتورپاتکان جدا سازند، که این به تباه کردن اندیشه نسل‌هایی که در سرزمین ما به سر می‌برند می‌پردازد و پیوندهای خونی و معنوی را که ما با آتورپاتکان داریم می‌گسلاند.

این گفتار توضیح و تفسیر بسیاری از مسایل تاریخ کشور ما را ایجاب می‌کند که این سخنان باید محیط آن گردند که هر مورخ از برای خود احترام قایل شده، وظیفه خود بداند که تنها حقیقت تاریخی را بگوید تا خاطره تاریخی مردم ما نگاه داشته بشود!

نام آذربایجان تا زمانی نه چندان دور در ردیف نام‌هایی قرار می‌گرفت که هیچ‌گونه اختلاف نظری درباره آن وجود نداشت.

اما در ده سال اخیر در جمهوری آذربایجان برای آن‌که معنایی تازه به این مفهوم بدهند، کوشش‌های فراوان به خرج داده می‌شود.

این تجدیدنظر، بارها نه از جانب متخصصان بلکه از سوی کسانی که از دانش به دوراند و تخصصی در این زمینه ندارند، ابراز می‌شود.